

اطلاعیه پایانی پلنوم ۴۷ صفحه ۲
کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

حکمتیست
۲۹۳

۶ فوریه ۲۰۲۰ - ۱۷ بهمن ۱۳۹۸
پنجشنبه ها منتشر میشود



حکمتیست می پرسد:
اگر ارتش نه پس کدام نیرو!

ثریا شهابی

میتواند در روند گذار از جمهوری اسلامی به یک نظام دمکراتیک به آغوش ملت بازگردد و نقش "دوست مردم" را بازی کند. ... صفحه ۵

نیست و سرکوبی که امروز در ایران اتفاق می افتد نتیجه ماجراجویی های بخش هایی از سپاه پاسداران است. میگویند که ارتش از ملت است و

حکمتیست: قریب به اتفاق نیروهای سیاسی در اپوزیسیون ایران بویژه اپوزیسیون راست، بر این امر تاکید میکنند که ارتش اهل سرکوب مردم

هفت تپه و حکم جلاد!

خالد حاج محمدی



بعد از اعتراضات گسترده کارگران هفت تپه و همه نهادهای کارگری، احزاب و جریانات سیاسی، انواع

نهاد و تشکلهای انسان دوست در ایران و خارج کشور، سرانجام قوه قضائیه ناچار شد، قول بررسی دوباره و "عادلانہ" احکام سنگین شلاق و زندان برای کارگران هفت تپه و حامیان آنها دهد. حاکمان برای جلب توجه و ساکت کردن طبقه کارگر و میلیونها انسان آزادیخواه، بر تن جلاد لباس "عدالت" پوشیدند و همه جا از رسانه تا کوچه و خیابان را پر از پروپاگاندا پوچ در خصوص قرار تجدید نظر در احکام و "بخشش و سخاوتمندی"، رئیسی کردند. نهایتا معلوم شد، این قول و قرارها مانند بسیاری از قولهای دیگر، تنها وسیله ای برای وقت خریدن حکام بوده است. زیر فشار جامعه راهی برای فرار نبود و جبرا چند قدمی عقب کشیدند و اما احکام پنج سال زندان را برای فعالین هفت تپه و حامیان آنها و نویسندگان نشریه گام صادر کردند. اعتراض به این احکام همه جا شروع شد و "عدالت" جلاد بیش از همیشه نمایان و بار دیگر چهره کریه قوه قضائیه و رئیسی برملا شد. این احکام همزمان مورد اعتراض وکلای زندانیان و خود این عزیزان قرار گرفت و سرانجام قرار بر حکم نهایی در دادگاه تجدید نظر دادند. ... صفحه ۳

این جنگ را ما برده ایم!

فواد عبداللهی



ابتدایی ترین شکل حیات شود، و حتی جهت ممانعت از انقراض نادر ترین حیوانات میکوشد، اما چگونه است که نیمی از شهروندان جهان، به اشکال مختلف، گرفتار هیولایی بنام زن ستیزی و تبعیض به خاطر جنسیت اند؟! چرا بشریتی که برای حفاظت از طبیعت، حتی طبیعت بیجان، غول ترین منابع مالی و انرژی فکری را اختصاص میدهد، و به دستاوردهای عظیم فرهنگی، اجتماعی و علمی، برای حفاظت از زندگی میرسد، ... صفحه ۴

ختنه شده اند و ۴۴ میلیون نفر از آنها دختران زیر ۱۴ سال هستند!! در حالیکه وجدان بشر هیچگاه در طول تاریخ به اندازه امروز نسبت به شرایط و کیفیت زندگی اش بلند پرواز نبوده است، اما برآستی این ناقص عضو کردن زنان از کجا ناشی میشود؟! در جهانی که یکی از دغدغه های جدی انسان، بهبود محیط زیست و رعایت حقوق حیوانات و گیاهان است و هر روز به اشکال متنوع تلاش میکند تا مانع سواستفاده از

بر اساس گزارشی که از طرف سازمان ملل بمناسبت ۶ فوریه روز جهانی منع ختنه زنان منتشر شده است پیش بینی می شود اگر اقدام فوری و پیشگیرانه اجرا نشود، تا سال ۲۰۳۰ در کل جهان ۶۸ میلیون دختر و زن در معرض ختنه قرار گیرند. یعنی در هر ۱۰ ثانیه دختری ختنه میشود. هم اکنون دویست میلیون زن در جهان هستند که

حکومت کارگری
برابری
آزادی

اطلاعیه پایانی پلنوم ۴۷

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

پلنوم ۴۷ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت اکثریت اعضا کمیته مرکزی در روزهای ۱ و ۲ فوریه ۲۰۲۰ در شهر کلن برگزار شد.

دستورات پلنوم ۴۷ عبارت بودند از:

- گزارش کمیته رهبری
- اوضاع سیاسی ایران و منطقه
- پلاتفرم تاکتیکی ایندوره حزب
- کنگره دهم حزب تدارک سیاسی
- قراردادهای پیشنهادی
- انتخابات

پلنوم ۴۷ با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع به کار کرد. گزارش کمیته رهبری از فعالیتها و پیشروی های حزب در عرصه های مختلف، دخالت حزب در مسائل سیاسی و مبارزاتی در فاصله دو پلنوم و بالاخره بهبود موقعیت سیاسی، اجتماعی و سازمانی حزب مورد بحث اعضا کمیته مرکزی قرار گرفت. پلنوم ضمن تأیید گزارش کمیته رهبری بر ضرورت تعجیل بیشتر در پراتیک کردن اولویتهای حزب و همچنین آمادگی حزب در ایفای نقش بعنوان حزبی سازمانده و رهبر تاکید داشت.

دستور بعدی پلنوم "اوضاع سیاسی ایران و منطقه" بود. در پلنوم حول مولفه های دوره اخیر از جمله تاثیرات کشمکش دولت امریکا و ایران بر فضای سیاسی در ایران و منطقه، گسترش اعتراضات علیه حاکمیت‌های بورژوازی و قومی-مذهبی در منطقه، نقاط اشتراک این جنبش‌های اعتراضی، سرعت تحولات در ایران، تعمیق و گسترش اعتراضات و رادیکالتر شدن آن، به چپ چرخیدن دائمی اعتراضات، تقویت وزن کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی در جامعه، یولاریزاسیون درون جامعه و نیروهای سیاسی و انشقاق های جدید در صفوف حاکمیت بحث‌های مفصلی صورت گرفت.

در مبحث "پلاتفرم تاکتیکی حزب" کمیته مرکزی ضمن بحث مفصل در مورد پلاتفرم، بر ضرورت سرعت عمل بالای حزب در پراتیک کردن مفاد این سند، در شرایط متلاطم و حساس کنونی، بر ضرورت استفاده از همه امکانات حزب برای گسترش و تقویت سازمان حزب و تمرکز بالای همه ارگانهای حزبی تاکید داشت. در انتهای این مبحث پلنوم این سند را به اتفاق آرا تأیید و تصویب کرد. در پلنوم مباحث اولیه در رابطه با تدارک سیاسی کنگره دهم حزب صورت گرفت.

در دستور انتخابات ابتدا آذر مدرسی بعنوان دبیر کمیته مرکزی در پست خود ابقاء شد. رفقا امان کفا، ثریا شهبابی، سهند حسینی، خالد حاج محمدی، مظفر محمدی و محمد فتاحی بعنوان کمیته رهبری در پست خود ابقاء شدند. پلنوم با سخنرانی پایانی دبیر کمیته مرکزی به کار خود پایان داد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۳ فوریه ۲۰۲۰ (۱۴ بهمن ۱۳۹۸)

بیانیه حقوق جهانشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

هفت تپه و ...

بعد از این همه وقت خریدن و کش و قوس دادن، سرانجام در دادگاه تجدید نظر و در جمع جلادان و در لباس قضات و در پشت درهای بسته و بدون حضور وکیل و "متهم" و دور از چشم مردم ایران، این احکام بار دیگر تأیید و لازم الاجرا اعلام شد. اجرای احکام نیز بر اساس زمان مناسب و نیاز آنها و در حقیقت چون شمشیر داموکلس بالای سر کارگران و فعالین آنها نگهداشته شده است. یا سکوت و کوتاه آمدن یا اجرای حکم جلد.

جلاد راهی نداشت، راهی برای او باقی نمانده است و هر روز از گوشه ای پایان عمر ننگین و روز محاکمه او و کل دستگاه جرم و جنایت آن رسماً اعلام میشود. حکام بدون جلد، بدون زندان و جنایت و شکنجه، بدون ماشین عظیم دروغ پراکنی و ارتش و سپاه و پلیس و همه قمه بدستان خود، عمری نخواهند داشت. تأیید دوباره احکام، تلاشی برای خریدن دو روز عمر بیشتر است. این آخرین نفس است، عمر جلد به پایان رسیده و سوت پایان آن را از هفت تپه و فولاد،

آذر آب، هپکو و تا همه شهر و شهرکها زده اند. این روزها که ترس و لرز کالبد بیرمق حاکمیت را گرفته است، احکام زندان و طوق اخراج و بیکاری بر سر معترضین و بیش از همه فعالین و رهبران کارگری، چون ابر تیره ای نگهداشته شده است. از هفت تپه و فولاد، تا شرکت واحد و صف معلمان، از دانشگاه تا جنبش حق زن، هزاران هزار پرونده ساخته و پرداخته جلدان قوه قضائیه در همراهی و کمک صاحبان سرمایه و حقوق بگیران آنها، آماده اجرایند. اسماعیل بخشی ها و محمد خنیفرها، ایمان خضری ها و...، از کار هم اخراج شده اند و در حقیقت با قطع درآمد ناچیز و تحمیل فقر، نه تنها خود آنها که بعلاوه خانواده و کودکانشان هم مجازات میشوند. حاکمان همزمان از این ابزار به عنوان چاقوی تیز برای تکه پاره کردن اتحاد کارگران، بهر میبرند. در جامعه ای که سایه گرسنگی و فقر زندگی دهها میلیون انسان را بلعیده است و تنها اقلیتی مفت خور از آن سود میبرند و پول پارو میکنند، در جامعه ای که میلیونها خانواده کارگری برای پرداخت هزینه کرایه منزل و نان

خانواده، برای درمان و پوشاک کودکانشان، درب هر کس و ناکسی را زده اند، چه شکنجه ای بیشتر از بیکاری و اخراج از کار و محروم کردن خانواده کارگری از حداقل درآمد، برای حاکمان موثرتر است. در این میان اسد بیگی های ایران در همه جا علیه کارگران و در همراهی با دستگاه "عدالت" نظام، در حال دوندگی هستند. دادگاهها و دولت و همه مراکز در حقیقت به حکم آنها میچرخند. جلداهای قوه قضائیه و همه قمه کشان و زندانبانان و خبر چینان...، حقوق بگیر آنها هستند. آنها بالاتر از هر ارگان و قدرتی هستند. جامعه در دست آنها است و دولت و قوه قضائیه کذایی آن، گماشتگان اقلیتی سرمایه دار اند. هر تصمیم و سخن جویده و نجویده آنها توسط مشتی مزدور اجرا میشود. بی خود نیست در همین ماجرای هفت تپه و بعد از محاکمات و زمانی که بازجوهای حاکمیت چیزی برای حکم بستن به پای تعدادی از کارگران ندارند و حکم برائت داده اند، به درخواست اسد بیگی قرار است بار دیگر پرونده آنها رسیدگی

شود. اما همه این حقایق نکته جدیدی در مورد ماهیت جمهوری اسلامی نمیگوید. این "عدالت" آنها است. این نیاز جامعه ای است که چرخهای آن بر گرده دهها میلیون کارگر و خانواده های آن میچرخد. این نیاز سیستمی است که زنده ماندن آن در گرو بریدن هر زبان نقد و اعتراضی علیه ستم و بردگی است. اما امروز هزاران بخشی در گوشه و کنار مملکت در قامت رهبر خوشنام و معتبر کارگری، کسانی که سالیان طولانی عمر خود را در خدمت طبقه خود، برای اتحاد کارگران علیه حاکمیت سرمایه کوشیده اند، قد علم کرده است. بخشی ها صدای یک طبقه به پهنای ایران اند. این صدا امروز مرزهای ملی و ناسیونالیستی را در نوردیده است و در جواب به نیاز استثمار شدگان، ایران و عراق و لبنان، فرانسه و شیلی و... را به هم وصل کرده است. این صدا و آتش اعتراض دهها میلیون انسان در جامعه ایران، دیگر با دلقکهای دست در خون قوه قضائیه و شکنجه گران و واعظان آنها خاموش نخواهد شد.

این احکام باید پس

گرفته شوند. کارگران اخراجی باید سر کار خود بازگردند. پرونده سازی و جعلیات جاسوسان و خبر چینان حاکمیت باید خاتمه یابد. این اولین قدم است! کارگران هفت تپه تنها نیستند و دهها میلیون انسان چشم به انتظار پیروزی آنها در این جدال اند. این جدال یک طبقه است که هفت تپه ای ها و رهبران و فعالین آنها تنها نوک قله آند. طبقه کارگر ایران، صف معلم و بازنشسته، دانشجوی زن و مردم آزادیخواه، در دفاع از زندانیان هفت تپه و علیه هر نوع زندان و پرونده سازی سکوت نخواهند کرد. فعالین هفت تپه و حامیان آنها و بسیاری از زندانیان عدالتخواه به حکم اعتراض وسیع مردم آزادیخواه آزاد شده اند. بازگرداندن آنها به زندان، توهین به بشریت است و جامعه این را نمیپذیرد. این دور باطل باید پایان یابد. حکم جلد باید لغو شود و همه پرونده سازی ها باید ملغاً اعلام شوند. جامعه نباید این توحش را بیش از این بپذیرد.

حکمت را پیش
کنند!

این جنگ را ...

اما با وصف این، مقام و جایگاه نیمی از مردم به خاطر جنسیت شان و زن بودنشان از احشام هم کمتر است؟!

چگونه است که فرهنگ و اخلاق مردم، مجاز نمی‌داند که مثلا در مورد جلیقه و قلاده حیوانات خانگی "تمایل" و "عدم تمایل" حیوان نادیده گرفته شود، یا حق هواخوری حیوانات خانگی سلب شود، اما همزمان نیمی از مردم جهان، به انحاء مختلف، حتی از پوشش آزادانه و استنشاق اکسیژن برابر و حقوق کامل با نیمه دیگر برخوردار نیستند؟!

این تناقض، در سنت و فرهنگ و آداب و رسوم مذهبی آدمها نیست، آنگونه که سازمان "مقدس" ملل میفرماید!

تناقض وضعیت زنان با شرایط زندگی بشر، نه کار خدا است نه فرهنگ و نه سنت! بقای زن ستیزی امر هدفمند نیرویی است که خارج از قاعده زندگی واقعی بشر، مقدرات زندگی امروز مردم را رقم میزند. بقای این بربریت قرون وسطایی در قرن بیست و یکم، و در عصر احترام به طبیعت، محصول اراده آزادانه بشر نیست. باز تولید این فرهنگ و از خود بیگانگی، کار قدرت مطلقه ای است که از این توحش قرون وسطایی سود و منفعت مستقیم به جیب میزند. زن ستیزی کار نیروها و جنبش‌هایی است که از بی حقوقی زن، از آمریکا تا آسیا و آفریقا و تا دور افتاده ترین نقاط جهان، بهره مند میشوند. ریشه زن ستیزی نظام سرمایه داری حاکم بر جهان ماست. هیچ حربه ای بهتر از مذهب و

سنت و فرهنگ زن ستیزی برای مقابله با حرکت توده های مردم برای احقاق حقوق شان، کارایی ندارد. هیچ حربه ای مناسبتر از ایجاد شکاف میان زن و مرد، تبعیض جنسیتی در صفوف مردم کارکن، سود ویژه به جیب خدایان سرمایه نمیزند. تا روزی که بتوان این حربه را در حاشیه و برای سود ویژه نگه داشت، جهان "پیشرفته" سرمایه داری بساط اسقف و عمامه و کلیسا و مسجد و زن ستیزی و مذهب را گرم نگه خواهد داشت. تنها در چنین شرایطی است که میتوان کارگر معترض را به شلاق بست. تنها در جامعه ای که زن از آزادی و برابری محروم است، میتوان در آن از گرده بردگان مزدی بیگاری کشید و ارتش و پلیس و پاسبان براه انداخت. تنها در جهان وارونه ماست که بر متن زن ستیزی و نابرابری میتوان فقر و فلاکت عنان گسیخته را کماکان حاکم کرد و ادامه داد. رهایی زن، برآستی شاخص و معیار آزادی جامعه است.

و دقیقا اینجا همان گلوگاهی است که باید یقه نیروها و جریانات اپوزیسیون راست ایران از سلطنت طلبان و رضا پهلوی تا "شورای مدیریت گذار" و احزاب ناسیونالیست قومی را گرفت که ادعای سرنگونی طلبی دارند. بقای مناسبات سرمایه داری و قانون استثمار، بقای مذهب، و قوانین و اخلاق و فرهنگ منحط ضد زن، بقای تبعیض بر زن، کماکان تا همین لحظه، از ارکان پلاتفرم اپوزیسیون راست است. این اپوزیسیون است که سیاه روی سفید اعلام کرده است که

حافظ مناسبات سرمایه داری است و حاضر است با بخشهایی از خود حاکمیت موجود در ایران بر سر حفظ ساختار دولت و ارگانهای سرکوب آن، در مقابل خیزش مردم برای برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی متحد و به توافق برسد. این اپوزیسیونی است که شال و کلاه کرده چتری برای روحانیت باشد، مذهب را دستی بکشد، ارتش را "دوست مردم" جا زند، تا سرمایه داری در ایران را از گزند هجوم طبقه کارگر و مردم آزادیخواه به دولت و ارتش و نهادهای آن، نجات دهد، ایده برابری را دفن کند، و عوضش آزادی بازار را به ارمغان آورد. پلاتفرم این اپوزیسیون برای سرنگونی، چیزی جز به سخره گرفتن تمام ادعاهای ترقیخواهی انسان مدرن نیست. این اپوزیسیونی است که تن نمیدهد به لغو قوانینی که ناقص اصل برابری کامل زن و مرد باشد. براستی اپوزیسیون راست ایران، اپوزیسیون "سود ویژه" است. ابزار تحمیق مردم و توجیه ادامه حاکمیت استبداد است. چهار دهه جداسازی جنسی، و مغزشویی نسلی که چشم به یک جامعه اسلام زده باز کرد، برای دفن ایده برابری، نتوانست صدای حق طلبی میلیونی زنان در ایران را خفه کند. چهار دهه راه اندازی گشتاپوهای اسلامی برای پاکسازی جامعه از وجود زن آزاده و معترض، نتوانست جامعه ایران را تسلیم اختناق قرون وسطایی ضد زن کند، بلکه جبهه عظیمی با صف میلیونی از زنان و مردانی که خود را شایسته زندگی انسانی میدانند،

باز کرد. خشم و عصیان میلیونی جامعه ایران در دیماه ۹۶ بر سر اعتراض به بی حقوقی زن سر باز کرد. دیگر ایران آتشفشان خاموشی نیست که هنوز سر باز نکرده باشد. از دیماه ۹۶ تا امروز یک پای کیفرخواست مردم، اعتراض به بی حقوقی زن، است. جنبشی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی میداندار شده است نه فقط از قوانین ضد زن اسلامی نشانی باقی نخواهد گذاشت، بلکه تا مذهب زدایی کامل از جامعه پا پس نخواهد کشید. این جنبش و در راس آن کمونیستها و طبقه کارگر در ایستگاه بند و بست اپوزیسیون راست با دولت و ارتش و سپاه و بخشهایی از حاکمیت توقف نخواهند کرد. این خیال خام را اپوزیسیون راست از سر خود بیرون کند. جنبش ما در روند سرنگونی جمهوری اسلامی، تفاوت های بنیادین خود را با این اپوزیسیون در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی و مسله زن در دو سند به روشنی بیان کرده است:

"اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است." منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

"حیات پایهای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است." بیانیه حقوق جهانشمول انسان

حقیقت اینست که هیچ بخشی از بورژوازی ایران در مصاف بر سر حق زن جان سالم بدر نخواهند برد. این جدال را ما کمونیستها برده ایم!

حکمتیست میپرسد ...
 حزب حکمتیست (خط رسمی) در "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" از انحلال کامل ارتش و ارگانهای سرکوب اسم می برد. چه نیازی این تمایز شما را با بقیه پلاتفرم های سیاسی در برخورد به ارتش توضیح میدهد؟ اگر ارتش نه، پس چه نیرویی میتواند جای ارتش را بگیرد؟

ثریا شهبابی: در پاسخ به این سوال و مقدم بر موضع اصولی ما کمونیست ها در مورد دلایل و ضرورت انحلال همه نیروهای حافظ نظام و از جمله و بخصوص نیروهای نظامی و پلیسی و سرکوب در سیر جابجایی قدرت، ابتدا باید دید که آیا در شرایط امروز ایران، بین نیروهای راست و چپ، تعریف مشترکی از "ارتش جمهوری اسلامی ایران" یا به اختصار "اجا"، وجود دارد یا نه، که بنظر من یک تعریف وجود ندارد.

طبعاً منظور از ارتش، نهاد ارتش است و نه موسسه ای که در آن فرزندان مردم و اکثراً از اقشار فرودست و طبقات پایین، برای مدت معینی به "خدمت اجباری" مشغولند. جدا از بحث های کلاسیک مارکسیست ها در مورد نیروی نظامی حکومت ها، نقش آن در حفظ حاکمیت طبقه حاکم،

و جایگاهش در دست بدست شدن قدرت بین جناح های مختلف آن، لازم است که مشخصاً به ارتش موجود، ارتش جمهوری اسلامی ایران، نگاهی بیندازیم. به این منظور که ببینیم که توقعات و امیدها و پروژه های راست در مورد مشخصاً این ارتش، و نه هر "ارتش"ی بطور کلی، در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، چقدر "واقع بینانه" و "شدنی" است. ببینیم ابزار و امکاناتی که آنها تصور میکنند، یا تبلیغ میکنند که میتوانند در اختیار راست در اپوزیسیون قرار گیرد تا چه اندازه ممکن است! بنظر من، جدا از مواضع اصولی ما، امیدها و توقعات راست در اپوزیسیون، بیش از آنکه کمترین پایه ای در واقعیات جامعه ایران و نوع حکومت و نیروهای نظامی آن داشته باشد، تحت تاثیر یک نوستالژی بشدت عقب مانده از اوضاع ایران و اوضاع جهانی است. ارتش جمهوری اسلامی، ارتش مصر نیست که دست نخورده مانده باشد و در سیر سرنگونی رژیم دست نخورده بماند و مثلاً به سادگی یک ژنرال سیسی وطنی و "آریایی" بتواند آن را پس و پیش کند و در گره گاههای سرنوشت ساز در آن نقش تعیین کننده داشته باشد.

تبیین آنها از ارتش جمهوری اسلامی از تاریخ زمانه خود، هم در بعد محلی و کشوری و هم در بعد بین المللی، از رویدادهای جهان و ایران، بشدت عقب است! دادن تصویر ممکن از مقام و جایگاه ارتش جمهوری اسلامی ایران، برای خدمت به طبقه حاکم و "به زور آن" دست بدست کردن قدرت از بالا بین جناح های بورژوازی و بدون دخالت مردم یا با سرکوب مردم، به شکلی که در گذشته ممکن بود، به شکل "کلاسیکی" که در تجربه انقلاب های گذشته و کودتا ها در آمریکای لاتین و ایران و این و آن گوشه جهان در قرن گذشته اتفاق افتاد، تمام چهار چوب امیدواری راست در اپوزیسیون است. این سرمایه سیاسی راست است برای دادن تصویری ممکن از شانس به قدرت رسیدنش در حکومت بعدی. دادن تصویری ممکن از شکل "مسالمت آمیز" نه به معنی کاهش سرکوب پایین که به معنی کاهش تخصص و جنگ قدرت بین خودشان، در پروسه دست بدست شدن قدرت است. تا مثلاً یک "جمهوری ایرانی" با ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات و سازمان زندان ها و .. را، بدون فونکسیون "ولایت فقیه" و با اعمال درجه ای

از تخفیف در حاکمیت اسلام، جای جمهوری اسلامی بگذارد و سوت پایان بزنند! این توهم محض است و ممکن نیست. این ارتش آن چه که آنها میخواهند و آرزو میکنند، نیست! چهل سال است که تغییر کرده است. "پرزیدنت ترامپ" هم اینطور رویش حساب نمی کند. ارتش جمهوری اسلامی ایران، ارتش شاهنشاهی و تعلیم دیده آمریکا و بخشی از قدرت مسلحانه بورژوازی غرب و ناتو در جنگ سرد نیست. ارتش "کلاسیک" قبل از انقلاب ۵۷ نیست! این ارتش جمهوری اسلامی ایران است که ماهیت طبقاتی اش همان بورژوازی و عنصر سرکوب طبقه محکوم است، اما رسماً بخشی از ناتو و نیروی مسلح بورژوازی غرب نیست! چهل سال است که نیست. به خاطر فاکتور های مهم و متعددی تغییر کرده است. این تغییرات دلبخواهی "امام خمینی" و یا به دلیل "اسلامیت" نظام، نبوده است. ارتش شاهنشاهی ایران، یعنی همان نیروی متحد ناتو، علیرغم توافقات قدرت های اصلی ناتو و در راس آن آمریکا با آیت الله خمینی در دوران انقلاب مبنی بر حفظ آن و تلاش مشترک شان برای دست نخورده نگاه داشتن آن

برای ایفای همان نقش "کلاسیک" و سنتی اش در نظام پادشاهی و همه نظام های "معمول"، منحل شد. علیرغم مقاومت سرسختانه خمینی، توسط قیام مردم شکست خورد، خلع سلاح و تسلیم قیام مردم شد.

برخلاف روایت جمهوری اسلامی ایران، این روند "پیروزی گل بر تفنگ" و "ارتش برادر ما" است نبود که شاه را سرنگون کرد و قیام را به پیروزی رساند! ارتش، توسط مردم انقلابی و در یک قیام کلاسیک خلع سلام شد و پادگانهایش به تصرف مردم و انقلابیون در آمد! علیرغم دستور اکید خمینی که نکند و فریاد های "امام دستور قیام نداد"، مردم انقلابی از توافقات خمینی و دولت های غربی و در راس آن آمریکا، جلوگیری کردند و ارتش شاهنشاهی را با عمل و قهر مستقیم خود، شکست دادند و عملاً منحل کردند. مردم خلع سلاح کردند و با تسلیم شدن ارتش و کمترین "خونریزی" خود مسلح شدند.

سالها طول کشید تا حکومت بعدی بتواند اسلحه را از دست این مردم انقلاب کرده که پس از خلع سلاح ارتش احساس قدرت و پیروزی شان قابل کنترل نبود، جمع کنند. ←

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید!

همه "برکت" جنگ ایران و عراق و هالوکاست اسلامی دهه شصت به بعد، برای شکست آن انقلاب، شکست آن قیام، خلع سلاح مردم و بازسازی ارتش و همه نهادهای قدرت قبلی بود.

اما ارتشی که پس از سرکوب و به شکست کشاندن آن انقلاب باز سازی یا در واقع "سرهم بندی" شد، دیگر ارتش مصر و ارتش شاهنشاهی ایران و ارتش شیلی و برزیل نیست. پدیده جدید، جسم نحیف و ضربه خورده و بی قدرتی است که "ناچاراً" بعنوان "ارتش کشور" به بورژوازی ایران و نماینده جدیدش در قدرت، تحمیل شد.

باید چیزی و قدرت نظامی جایگزین "شاهنشاهی" بودن ارتشی که باید "بازسازی" می شد، کرد! این جا است که "اسلامیت" در مقابل شکل گیری میلش توده ای و نیروی مسلح مردمی، بر تن جنازه لت و پار شده "آرتش شاهنشاهی" دوخته میشود. این اما، جامه و لباس دیگری است! همان ارتش شاهنشاهی نیست. ضرورت شکل گیری و قدرت گیری سپاه و تشکیل "ناجا" و سپاه قدس و بسیج و انواع و اقسام دستجات نظامی و تولید پدیده "ارتشبد پاسدار" و "سپهبد پاسدار" در کنار نوع غیر سپاهی آن در ارتش، و جایگاه آنها در نیروهای متعدد مسلح جمهوری اسلامی ایران، از این رو است. به این دلیل است که آن جنازه وصله پینه شده نیروی نظامی قبلی تحویل گرفته شده، ارتش، مطلقاً قادر به سرکوب و ساکت نگاه داشتن مردم نبود. یعنی کاری که ارتش شاهنشاهی در تمام دوران حیات قادر به انجام آن بود و جزو روتین های آن بود، یعنی سرکوب مستقیم مردم، از این بدنه خالی و شکست خورده، بر نمی آمد.

سناریو راست برای حفظ نیروهای مسلح رژیم، در واقع نه حفظ ارتش موجود، که پوشاندن لباس آریایی بر تن سپاه و ناجا و همه نیروهای نظامی حکومت و از جمله ارتش است. تلاش میکنند به اصطلاح از "کمتر بدنامی ارتش" چون در نقش سپاه رسماً و عملاً ظاهر نشده است، سواستفاده تبلیغاتی کنند، تحمیق کنند به این امید که گروه های قدرت در درون نظام، که سپاه و ناجا است بعلاوه ارتش، را پشت سر خود بیاورند. راست دوراندیش و "واقع بین ایران" در اپوزیسیون ایران، این را به خوبی میدانند. بنام حفظ ارتش در واقع نگاهش به سپاه و ناجا است و ارزش مصرف پروپاگاندا حول "خوش نامی" ارتش را میدانند.

در عین حال در بعد جهانی هم، در کمپ بورژوازی غرب و ناتو اوضاع مطلقاً شباهتی به چهل سال قبل ندارد. بورژوازی غرب بعنوان یک کلیت، در موقعیتی نیست که چون گذشته بتواند "متحدانه" در مورد این و آن ارتش در این و آن گوشه جهان تصمیم قطعی و مشترک بگیرد! اغتشاش و رقابت و از هم گسیختگی بورژوازی جهانی پس از پایان جنگ سرد، علاوه بر فاکتور انقلاب ایران و نتایج آن در مورد ارتش، سناریوهای سنتی راست ایران چون: ارتش + حمایت دول غربی + یک ژنرال شجاع و آماده ریسک = جایجایی قدرت جهان بورژوایی امروز، تا جایی که به کشورهای دور از محور غرب و دور تر از قدرت های اصلی باز میگردد، جهان "جنگ های نیابتی" و سرمایه گذاری همگان بر روی نیروهای این "جنگ های نیابتی" است.

از این نظر هم راست ایران، تا جایی که در مورد ارتش تبلیغ میکند، از اوضاع جهانی عقب است. به اعتبار این فاکتور ها، نیرویی که رویش حساب یا در واقع تبلیغ میکنند، اساساً موجود نیست. پروژه شان در مورد ایران قادر نیست تجربه مثلاً مصر را تکرار کند و مثلاً با تولید یک "ژنرال سیسی" ایرانی و "آریایی" که اسلامی ها را برایشان کنار بزند و با یک عملیات کشتار وسیع انقلاب را تمام شده اعلام کند!

راست ایران در پروژه حفظ نیروهای نظامی حکومت و برای شکل دادن به قدرت نظامی آینده خود، عملاً ناچار است که علاوه و مهمتر از ارتش، "ناجا" و سپاه و بسیج، فاطمیون، زینبیون، جبهه النصره، و حشدالشعبی را هم در نیروهای مسلح فرضی فردای حاکمیت شان، بگنجانند. تا بتوانند در جهان امروز، با مشخصات و فاکتورهای نظامی موجود، به اتکا این نیروها، اعمال قدرت نظامی کنند. با جنگ های نیابتی شان در عراق و افغانستان و پاکستان، "عظمت ایران" را حفظ و از قدرت نظامی شان علیه مردم در کشورهای همسایه هم استفاده کنند.

نسخه راست در مورد نیروی نظامی، تلاشی است برای یارگیری از امروز برای شرکت در فردای جدال دستجات نظامی قدرت در داخل حکومت. تا با جمع کردن بخشی از آن پشت سر خود، با اتکا به حمایت دولت های غربی، و با رساندن وعده پول و اسلحه و "سوخ" مالی، تسلیحاتی، تبلیغاتی به این و یا آن دسته نظامی جدا شده از بدنه حاکمیت در سپاه و بسیج و .. در تخصصات و جنگ قدرت داخل صف ارتجاع، دخالت کند. تحت نام حفظ ارتش و راه حل "دمکراتیک" در واقع تحمیل و گسترش یک سناریو سپاه و جنگ داخلی را نوید میدهند. سناریو راست نه کاهش "اغتشاش" که دامن زدن و گسترش اغتشاش و نا امنی است. به این دلیل که قویا خواهان از میدان بدر رفتن مردم در تعرض به نهادهای قدرت حاکم و مخالف دست بردن مردم به قدرت خودشان و از جمله قدرت نظامی خودشان هستند. این تمام مضمون "روند گذار مسالمت آمیز" راست است از جمهوری اسلامی به یک نظام دمکراتیک! پنهان شدن راست پشت اعتبار نداشته ارتش ایران، پاشنه آشیل جنبش شان است.

اگر در جوامع غربی، بعد از دو جنگ جهانی، ارتش های درگیر در جنگ ها و کمپ "پیروز"، توانستند بر سینه ارتش هایشان مدال "افتخار" و ...

انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارو دسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها.

“دفاع از میهن” بزنند و برای مدت طولانی در اذهان عمومی مقام ارتش را “مقدس” کنند، “قدوسی” که بسرعت تحت تاثیر عملیات مخرب ضدبشری شان در ویتنام و کره و این و آن گوشه جهان در ذهن مردم خود جوامع غربی پوچ شد، ارتش شاهنشاهی ایران، هرگز قادر نشد چنین مکانی در جامعه ایران پیدا کند. ارتش شاهنشاهی ایران “بیش از دشمن”، از مردم ایران و منطقه کشته است! کودتا و سرکوب کردستان و آذربایجان و کشتار در انقلاب ۵۷ هنوز در خاطره جامعه ایران زنده است. بعلاوه از اعزاز ارتش شاهنشاهی ایران به فرسنگها دورتر و برای سرکوب شورش برحق مردم ظفار و سه سال کشتار از مردم عمان، نمی تواند امروز سرمایه “افتخار” ساخت.

ماجرا تماما برعکس است. ارتش ایران هیچ مدال شکسته ای هم بر سینه ندارند. در جنگ ایران و عراق، نیروی ایدئولوژیک قدرت حاکم، نه بنام دفاع و “حفظ تمامیت ارضی”، که بنام “فتح کربلا” و “آزاد سازی قدس” با دادن کلید بهشت بدست جمعیت وسیع تحمیق شده و با فرستادن کودکان بروی میادین مین، و برای “جنگ با کفار” نیروی نظامی خود را بسیج و برای “نوشیدن شربت شهادت” به جنگ میفرستاد. این سوخت و ساز ربطی به ارتش کلاسیک، چه اسلامی و چه شاهنشاهی، ندارد.

جنگ ایران و عراق، نه یک جنگ میهنی کلاسیک در دفاع از مرزها و “میهن” که جنگ یک حکومت ضدانقلابی تازه به قدرت رسیده بود و اساسا برای سرکوب آن انقلاب، خواهان ادامه جنگ بود! قدرت ایدئولوژیک اش را از عشق به مام میهن و “پان ایرانیسم” نمی گرفت! از عطش و هیجان “جنگ با کفر” و “جدال با استکبار جهانی” و “آزاد سازی قدس” و “کربلا” و در یک کلام از پان اسلامیسیم، میگرفت. از این رو ست که از پس از جنگ ایران و عراق و سرکوب انقلاب و پس از به شکست کشاندن آن، حکومت هرگز روی ارتش، بعنوان تنها قدرت نظامی خود، حسابی باز نکرد.

اما در مورد میزان مشارکت در سرکوب و نقش ارتش. ممکن است با آمار بشود نشان داد که ارتش بعنوان یک نهاد، نه فرماندهان و مسئولین و تصمیم گیرندگان، کمتر در سرکوب نقش داشته اند. این میتواند ادعای واقعی باشد چرا که در آن فرزندان مردم به اجبار به خدمت گرفته شده اند و در عین حال بعنوان یک “ارتش کلاسیک” امکان بازسازی نیافت. اما این تغییری در واقعیت ماهیت این نهاد نمی دهد. آن ارتش در دوران انقلاب در خیابانها مردم را به رگبار بست و کشت! چون رفتار ارتش اسرائیل علیه مردم فلسطین، با مردم ایران رفتار کرد. نهادی است که توسط مردم انقلابی و نه

توسط شبکه مساجد و دفتر امام، خلع سلاح و عملا منحل شد! سلاح ها بدست مردم افتاد! نه آن ارتش اساسا برای دفاع از مرزها بود و امنیت مردم، و نه این ارتش. هردو حافظ نظام و برای حفظ منافع طبقه حاکم اند. بعلاوه بالاتر در مورد واقعیت وجودی این پدیده به تفصیل توضیح دادم.

در مورد اینکه “میگویند که ارتش از ملت است و میتواند در روند گذار از جمهوری اسلامی به یک نظام دمکراتیک به آغوش ملت بازگردد و نقش “دوست مردم” را بازی کند”. این هم به اعتبار تاریخ جامعه ایران، ادعای پوچی است. ارتش ایران تاریخا رابطه اش با مردم، کودتا و کشتار بوده است، جدا از جنبه های نظری و فکری! این ارتش نبود که با دادن دست دوستی با مردم، موجب سقوط حکومت قبلی شد! این تعرض پایین و خلع سلاح و تسخیر پادگانها توسط مردم بود، باز نه به دستور خمینی که علیرغم او، صورت گرفت. بالا تر توضیح دادم. پروژه ارتجاع اسلامی، تحویل دست نخورده ارتش و اعلام وفاداری به خمینی بود که بروند و سالم دست نخورده تحویل گیرند، چیزی که راست امروز آرزوی برآورده شدن آن را دارد، ان روزها برآورده نشد و ارتش بدست مردم سقوط کرد و امروز هزار مرتبه غیرممکن تر است.

به خاطر روانشناسی جامعه ای که یک بار پادگانها را

خلع سلاح کرده است. با اولین به اصطلاح ترمیم و “اصلاحات” و جابجایی جدی در ارتش یا هرکدام از نهادهای نظامی رژیم، پایین پادگانها را تسخیر و خلع سلاح شان میکند.

در مورد این ادعا که “ارتش اهل سرکوب مردم نیست”. این ادعا کاملا بی پایه است. که اگر لازم باشد هست و در گذشته هم سرکوب کرده است. یا گفته میشود که “سرکوبی که امروز در ایران اتفاق می افتد نتیجه ماجراجویی های بخش هایی از سپاه پاسداران است” که اینطور نیست. سرکوبی که اتفاق می افتد نه نتیجه ماجراجویی که نتیجه عملکرد رسمی و قانونی سپاه و همه نهادهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی و کل نظام است. این نهاد ها برای این روزها ساخته شده اند و بارها و بارها در تاریخ چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی وسیعا به کار گرفته شده است. پشت این ادعای دروغین که سرکوب ها ناشی از “ماجراجویی” سپاه است، در واقع تلاشی برای شستن دست نهادهای سرکوب، نه فقط ارتش که سپاه و ناجا و بسیج، خوابیده است. همانطور که توضیح دادم، راست بنام ارتش، همه نیروهای مسلح موجود در داخل و منطقه را میخواهد تحویل بگیرد، مستقل از ممکن بودن یا نبودن، باید این حقایق را گفت.

اما ما چه میگویم! و در جواب به سوال شما که گفته اید: چه نیازی این

تمایز ما را با بقیه پلاتفرم های سیاسی در برخورد به ارتش توضیح میدهد؟ اگر ارتش نه، پس چه نیرویی میتواند جای ارتش را بگیرد؟

تصور میکنم در توضیح خصلت امروز ارتش جمهوری اسلامی و کلا نیروی نظامی آن، برخی از تمایزات را توضیح دادم. نیازی که این تمایز را ایجاد میکند، نیاز ما و جنبشی که در میدان است، به پیروزی واقعی است. نیاز به جلوگیری از سناریو سیاه و از هم پاشیدن شیرازه جامعه در این سیر پیروز است. نیاز به جلوگیری از تحمیل نقطه سازش های مخرب و بازدارنده به مردمی است که از کارخانه تا دانشگاه و مدرسه و محل زندگی و شهر و روستا، حتی در زندان، در تلاش برای یک دنیای بهتر اند. نقطه سازش هایی چون، بنام حفظ آرامش و جلوگیری از خشونت، خشن ترین شرایط تسلیم به فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق و رها شدن در چنگال قدرت نظامی و نهادهای سرکوب حاکمیت، و از جمله سازش با سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات، را تحمیل کردن. نیاز به مقابله با تحمیل عقب نشینی و تسلیم و خالی کردن میدان برای سایر آلترناتیو ها، از جمله آلترناتیوهای راست و تحمل چهل سال و سه نسل دیگر سرکوب، این بار تحمل همین وضعیت تغییر نام داده به یک “جمهوری ایرانی” فرضی! ←

نشریه هفتگی حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
@Hekmatistx

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

های نهادهای مذهبی و اقتصادی و مالی حکومت بدست آمده است، تأمین شوند. تا در فضایی که در آن آزادی احزاب و سازمانها و آزادی اجتماعات و بیان و ممنوعیت اعدام، و همه مطالبات منشور سرنگونی تأمین شده است، بتوانند نظام بعدی شان را انتخاب کنند.

در غیر این صورت هیچ انتخابی کمترین نشانه ای از انتخاب آزادانه و آگاهانه ندارد.

آزاد از فشار فقر و گرسنگی و محرومیتی که باعث شود بخش اعظم برادران و خواهران گرسنه تان را این و آن دسته جنایی و مافیای قدرت ملی و مذهبی و بین المللی، اجیر کنند و علیه منافع مردم محروم، یعنی علیه منافع خود اجیر شدگان، بکار گیرند، به کشتن شان بدهند و بکشند، بتوانند با دسترسی به حداقلی از منابع ثروت جامعه که با مصادره اموال و دارایی

مردم می ایستیم. فرزندان مردم در ارتش، مورد سوال نیست. طبعاً کار ما بیرون کشیدن تعداد هرچه بیشتری از آنها برای گریز از خدمت اجباری و پیوستن به مردم است. کار در میان سربازان یکی از وظایف ما است. ما در کنار مردم ایران، همه نظام را با همه بالها و جناحها و وزارتخانه ها و زندان ها و "ناجا" و "آجا" و وزارت اطلاعات و همه دستجات شبه نظامی شان در منطقه و در مرزها و ... نمی خواهیم. آنهایی که قصد دارند این ها را نگاه دارند باید به مردم جواب بدهند که با این نهاد ها میخواهند چه کنند و چگونه حکومت کنند و منظورشان از حفظ مرزها و تمامیت ارضی چی است؟ مگر جمهوری اسلامی این ها را به خطر انداخته بود، که شما بیاید و حفظ کنید و جامعه را نجات دهید!

توضیحات ما در این سند، روشن است و در دهها و دهها نوشته و گفتگو باز شده است که اعلام انحلال کامل جمهوری اسلامی یعنی چه و این تنها راهی است که شما بتوانید بگویید که شرایطی را فراهم میکند که در آن شرایط، مردم در ایران در فضای تا حد ممکن آزاد، یعنی آزاد از احساس ترس و فشار پلیس و ناجا و آجا و وزارت اطلاعات و زندان ها و سپاه و ... و نسبتاً

محل کار و زیست. میلیش توده ای. آنها معتقدند که به مردم مسلح نمی توان اعتماد کرد، اما به ارتش آمریکا و سپاه و ناجا و آجا و .. میتوان! نگاهی به دنیا که کدام ارتش ها جنگ ها و منجلا ب ها را آفریده، گویا است. دستجات قومی و مذهبی داعش و القاعده و سلفی گری و دهها و دهها گروه دیگر، با پول و اسلحه، همین قدرت ها، شکل گرفته اند در رقابت های بین خود، جهانی را به منجلا ب تبدیل کرده اند. ارتش مورد نظر این ها فردا به بهانه تمامیت ارضی لابد قرار است به کردستان فرمان این بار نه جهاد علیه کفار که جهاد علیه دشمن مام وطن، و فرمان حمله به کارگران و مردم محروم در جنوب را به بهانه دفاع از "ذخایر نفتی" و سرمایه کشور و فرمان حمله به دانشگاه را به بهانه مبارزه با "ارتجاع سرخ" بدهد! که امروز خجولانه گاه از زیر زبانشان به بیرون درز میکند! باید بگویند که منظورشان چی است؟ که با فقر و بیکاری و محرومیت میلیونی و توقعات رفاه و آبادی و آزادی مردم چه میکنند؟ چگونه جواب میدهند.

ما در این کیس، همه واقعیات را میگوییم که همه شان باید منحل شوند. در مقابل این دسیسه ها و توطیه ها و بند بازی ها، بنام منافع

پس از دو انقلاب و بخصوص ۴۰ سال اختناق و سرکوب قرون وسطایی بنام مردم و بنام انقلاب و بنام مستضعفان، این بار و پس از دو تجربه، در تجربه سوم باید نوبت محرومین، طبقه کارگر، پایین، و مردم رسیده باشد. باید نوبت مردم رسیده باشد که به نیروی خودشان به قدرت برسند.

ما میخواهیم تضمین کنیم که برای فراهم کردن شرایط آن، و برای فراهم کردن شرایط انتخاب آزادانه و آگاهانه مردم، از امروز مبارزه می کنیم. برای ایجاد امکان اعمال قدرت مردمی، شما باید قدرت حاکم را تماماً به زیر بکشید و نهادهای حاکمیت اش را همه منحل کنید. آنهایی که میخواهند این نهادها را نگاه دارند، مخالف پیروزی کامل مردم بر جمهوری اسلامی ایران هستند. آنهایی که از هرج و مرج و اغتشاش و پاشیدن همه چیز می ترسند، خود بیش از همه سناریو هایشان متکی به خشونت و اغتشاش است. باید مجبورشان کرد که بگذارند یک بار هم مردم انتخاب و حکومت کنند!

بنظرم این ما نیستیم که باید از اهداف مان دفاع کنیم، آنها هستند که باید از تلاش شان برای نگاه داشتن حکومت و نظم و نسق کهنه و پوسیده، دفاع کنند! بگویند که میخواهند با ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات کدام اغتشاش ها و به چه شکلی، را خنثی کنند. ما گفته ایم قدرت مسلح مردم متشکل در شوراها

برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیونید